Political and International Approaches

Vol 18, No 3, 2026, PP 73-97
Journal Homepage: piaj.sbu.ac.ir

P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

Discourse Analysis of the Representation of Iran as a "Threat" within the Framework of U.S. Cognitive Public Diplomacy (2010–2025)

Rahbar Taleihur[1] **& Zahra Mobini**[2]

DOI: 10.48308/piaj.2026.242907.1832 Received: 2025/12/15 Accepted: 2026/7/26

Original Article

Extended Abstract

Introduction: In the contemporary international system, the concept of power has transcended purely material and hard frameworks, with its soft, perceptual, and cognitive dimensions increasingly coming to the forefront of geopolitical competition. Accordingly, public diplomacy—as a primary pillar of soft power—has become a strategic tool for influencing the attitudes, beliefs, and mental preferences of domestic and international audiences. Within this framework, "cognitive public diplomacy" refers to a systematic effort to manipulate audience perceptions, beliefs, and emotions through the reproduction of specific discourses and the consolidation of threat-oriented narratives. Based on these premises, the primary objective of this study is to analyze how the Islamic Republic of Iran is constructed as a "threat" within the framework of United States cognitive public diplomacy from 2010 to 2025. By integrating theories of soft power, critical discourse analysis, and cognitive warfare literature, this study aims to bridge an existing research gap and provide an analytical framework for understanding public diplomacy as an instrument for perception engineering and cognitive power projection.

Methods: This study employs a qualitative approach grounded in Norman Fairclough's critical discourse analysis (CDA) methodology. The theoretical framework integrates theories of soft power, representation, and discursive power, along with conceptual models from cognitive warfare and perceptual security. The research corpus consists of 180 selected official and media texts, including statements and speeches by U.S. officials, alongside content published by overseas media outlets such as Voice of America (VOA), Radio Farda, CNN, and affiliated digital platforms between 2010 and 2025. The unit of

1. Associate Professor of International Relations, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding author). R.talei@uma.ac.ir
2. PhD in International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran zahramobiniphd@gmail.com

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Political and International Approaches
Vol 18, No 3, 2026, PP 73-97
Journal Homepage: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

analysis is the "meaning clause," and data analysis was conducted across three levels: linguistic, discursive, and social/functional. Data coding was executed using MAXQDA software, and inter-coder reliability was established using Cohen's Kappa coefficient.

Results and discussion: The research findings indicate that the United States' public diplomacy, utilizing strategies such as negative framing, moral labeling, and emotional narration, reproduces a stable image of Iran as an irrational, destabilizing actor incompatible with the liberal international order. Within this representation, five main discourses have been identified: nuclear threat and irrational behavior; terrorism and regional destabilization; human rights violations and domestic suppression; incompatibility with the liberal world order; and cyber threat (with a cognitive function). Comparative results show that across the three administrations of Obama, Trump, and Biden, the U.S. discursive focus has gradually shifted from hard and physical threats toward soft, perceptual, and cognitive tools, with cognitive operations playing an increasingly prominent role in U.S. public diplomacy. These representations have led to the legitimation of containment and sanction policies at the international level, and to the weakening of symbolic capital and reduction of cognitive resilience within Iran.

Conclusion: This study demonstrates that the representation of the Islamic Republic of Iran as a "threat" within U.S. cognitive public diplomacy is not merely a reflection of an objective reality, but rather the product of intentional meaning engineering and the strategic exercise of discursive soft power. Over the past decade, U.S. public diplomacy has evolved beyond traditional political information dissemination into systematic cognitive operations.

Keywords: Public Diplomacy; Soft Power; Cognitive Public Diplomacy; Critical Discourse Analysis; Media Representation; Cognitive Warfare; Threat

Citation: Taleihur, Rahbar & Mobini, Zahra. 2026. Discourse Analysis of the Representation of Iran as a "Threat" within the Framework of U.S. Cognitive Public Diplomacy (2010–2025), Political and International Approaches, Autumn, Vol 18, No 3, PP 73-97.

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی
دورهٔ هجدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۵، ۹۷-۷۳
سایت مجله: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386
دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۳۸

تحلیل گفتمان بازنمایی ایران به‌مثابه «تهدید» در چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵)

رهبر طالعی حور[۱] و زهرا مبینی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۵/۴ DOI: 10.48308/piaj.2026.242907.1832

مقالهٔ پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: در نظام بین‌الملل معاصر و به‌ویژه در عصر اطلاعات، مفهوم قدرت از چارچوب‌های صرفاً مادی و سخت فراتر رفته و ابعاد نرم، ادراکی و شناختی آن به‌طور فزاینده‌ای در کانون رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرار گرفته است. در چنین فضایی، قدرت بیش از آنکه مبتنی بر اجبار نظامی یا فشار اقتصادی باشد، در توانایی شکل‌دهی به معنا، روایت و ادراک افکار عمومی متجلی می‌شود. بر این اساس، دیپلماسی عمومی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی قدرت نرم، به ابزاری راهبردی برای تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، باورها و ترجیحات ذهنی مخاطبان داخلی و بین‌المللی تبدیل شده است. دیپلماسی عمومی معاصر دیگر صرفاً به اطلاع‌رسانی یا تبلیغات سیاسی محدود نیست، بلکه فرایندی شناختی و گفتمانی است که در آن دولت‌ها با بهره‌گیری از زبان، رسانه، تصویر و پلتفرم‌های دیجیتال، به بازتعریف هویت «خود» و «دیگری» می‌پردازند.

در این چارچوب، «دیپلماسی عمومی شناختی» به‌عنوان یکی از جلوه‌های نوین اعمال قدرت نرم، به تلاش نظام‌مند برای دست‌کاری ادراک، باور و احساس مخاطبان از طریق بازتولید گفتمان‌های خاص و تثبیت روایت‌های تهدیدمحور اشاره دارد. روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا نمونه‌ای برجسته از این نوع تقابل ادراکی و گفتمانی است. ایالات متحده طی دهه‌های اخیر، به‌ویژه در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵، با بهره‌گیری گسترده از دیپلماسی عمومی و رسانه‌های برون‌مرزی، ایران را در قالب کنشگری غیرعقلانی، بی‌ثبات‌کننده و ناسازگار با نظم بین‌المللی لیبرال بازنمایی کرده است. این بازنمایی‌ها نه‌تنها بر ادراکات افکار عمومی جهانی اثرگذار بوده، بلکه در سطح داخلی ایران نیز پیامدهایی چون فرسایش سرمایه نمادین، تضعیف اعتماد اجتماعی و کاهش تاب‌آوری شناختی را به همراه داشته است.

بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل چگونگی بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه «تهدید» در

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول) R.talei@uma.ac.ir
۲. دکترای روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران zahramobiniphd@gmail.com

• این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی انجام یافته از محل اعتبارات پژوهشی دانشگاه محقق اردبیلی به شماره قرارداد ۱۱۴۷۸/ ۹/د/۱۴۰۴ است

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

دورهٔ هجدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۵، ۹۷-۷۳
سایت مجله: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ است. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد ایالات متحده از طریق چه الگوهای زبانی، روایی و گفتمانی، تصویری تهدیدمحور از ایران تولید و بازتولید می‌کند و این تصویر چه کارکردهایی در مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مهار، تحریم و فشار دارد. همچنین، مطالعه حاضر با تلفیق نظریه‌های قدرت نرم، تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات جنگ شناختی، در پی پر کردن شکاف پژوهشی موجود و ارائه چارچوبی تحلیلی برای فهم دیپلماسی عمومی به‌مثابه ابزاری برای مهندسی ادراک و اعمال قدرت شناختی است.

روش: پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و بر مبنای روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شده است. چارچوب نظری تحقیق تلفیقی از نظریه‌های «قدرت نرم»، «بازنمایی» و «قدرت گفتمان» و نیز مفاهیم مرتبط با جنگ شناختی و امنیت ادراکی است. داده‌های پژوهش شامل ۱۸۰ متن رسمی و رسانه‌ای منتخب از بیانیه‌ها و سخنرانی‌های مقامات آمریکایی و محتوای منتشرشده در رسانه‌هایی چون صدای آمریکا، رادیو فردا، سی‌ان‌ان و پلتفرم‌های دیجیتال وابسته در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ است. واحد تحلیل، بندهای معنایی بوده و تحلیل داده‌ها در سه سطح زبانی، گفتمانی و کارکردی انجام شده است. فرایند کدگذاری داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار **MAXQDA** صورت گرفته و پایایی تحلیل از طریق ضریب کاپای کوهن تأیید شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی عمومی ایالات متحده با بهره‌گیری از راهبردهایی چون چارچوب‌سازی منفی، برچسب‌گذاری اخلاقی و روایت‌سازی عاطفی، تصویری پایدار از ایران به‌عنوان کنشگری غیرعقلانی، بی‌ثبات‌کننده و ناسازگار با نظم بین‌المللی لیبرال بازتولید می‌کند. در این بازنمایی، پنج گفتمان اصلی شناسایی شده است: تهدید هسته‌ای و رفتار غیرعقلانی، تروریسم و بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای، نقض حقوق بشر و سرکوب داخلی، ناسازگاری با نظم لیبرال جهانی، و تهدید سایبری (با کارکرد شناختی). نتایج تطبیقی نشان می‌دهد که در طول سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن، تمرکز گفتمانی ایالات متحده به‌تدریج از تهدیدات سخت و فیزیکی به سوی ابزارهای نرم، ادراکی و شناختی تغییر یافته و عملیات شناختی نقش برجسته‌تری در دیپلماسی عمومی آمریکا یافته است. این بازنمایی‌ها در سطح بین‌المللی به مشروعیت‌بخشی سیاست‌های مهار و تحریم و در سطح داخلی ایران به تضعیف سرمایه نمادین و کاهش تاب‌آوری شناختی منجر شده‌اند.

نتیجه‌گیری: پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه «تهدید» در چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده، نه بازتابی از واقعیت عینی، بلکه محصول فرایند مهندسی معنا و اعمال قدرت نرم گفتمانی است. دیپلماسی عمومی آمریکا در دهه اخیر از سطح اطلاع‌رسانی سیاسی فراتر رفته و به سطح عملیات شناختی نظام‌مند ارتقا یافته است؛ امری که کنترل روایت و ادراک را به ابزار اصلی اعمال قدرت در سیاست خارجی این کشور تبدیل کرده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی عمومی؛ قدرت نرم؛ دیپلماسی عمومی شناختی؛ تحلیل گفتمان انتقادی؛ بازنمایی رسانه‌ای؛ جنگ شناختی؛ تهدید

استناددهی: طالعی حور، رهبر و مبینی، زهرا. ۱۴۰۵. تحلیل گفتمان بازنمایی ایران به‌مثابه «تهدید» در چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵)، پاییز، سال ۱۸، شمارهٔ ۳، ۹۷-۷۳.

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

مقدمه

در نظـام بین‌الملـل متحـول قـرن بیسـت‌ویکم، مفهـوم قـدرت از چارچوب‌هـای صرفـاً مـادی و سـخت‌افزاری فراتـر رفتـه و ابعـاد ادراکـی، شـناختی و معنایـی آن اهمیـت فزاینـده‌ای یافتـه اسـت. در عصـر اطلاعـات، قـدرت نـه صرفـاً توانایـی اعمـال زور، بلکـه تـوان شـکل‌دهی بـه ذهـن، معنـا و برداشـت عمومـی از واقعیـت اسـت؛ چنان‌کـه جـوزف نـای آن را «تـوان اقنـاع، نـه اجبـار» می‌دانـد (Nye, 2011: 94). از ایـن منظـر، دیپلماسـی عمومـی به‌عنـوان یکـی از ارکان اصلـی قـدرت نـرم، بـه فراینـدی شـناختی و گفتمانـی تبدیـل شـده اسـت کـه در آن دولت‌هـا بـا بهره‌گیـری از رسـانه‌ها و پلتفرم‌هـای دیجیتـال، بـه بازتعریـف هویـت «خـود» و «دیگـری» در سـطح جهانـی می‌پردازنـد(Cull, 2019: 115)

در چنیـن فضایـی، میـدان رقابـت میـان دولت‌هـا از منابـع مـادی بـه عرصـه «ادراک و معنـا» منتقـل شـده اسـت؛ جایـی کـه تصاحـب روایت‌هـا و چارچوب‌هـای شـناختی نقـش تعیین‌کننـده‌ای در سیاسـت جهانـی دارد. روابـط پرتنـش جمهـوری اسلامـی ایـران و ایـالات متحـده نمونـه‌ای بـارز از ایـن نـوع تقابـل ادراکـی اسـت. ایـالات متحـده در چارچـوب سیاسـت مهـار چندبعـدی خـود، به‌ویـژه در بـازه زمانـی ۲۰۱۰ تـا ۲۰۲۵، از ابزارهـای دیپلماسـی عمومـی و رسـانه‌های برون‌مـرزی ماننـد صـدای آمریـکا، رادیـو فـردا و سـی‌ان‌ان بـرای بازنمایـی ایـران به‌عنـوان «کنشـگری تهدیدآمیـز» بهـره گرفتـه اسـت. ایـن بازنمایی‌هـا عمدتـاً بـر القـای بی‌ثباتـی، نفـی عقلانیـت سیاسـی و ناسـازگاری بـا نظـم بین‌المللـی لیبـرال اسـتوار بوده‌انـد.

در ایـن چارچـوب، دیپلماسـی عمومـی شـناختی بـه تلاش نظام‌منـد بـرای دسـت‌کاری ادراک، بـاور و نگـرش جوامـع هـدف از طریـق زبـان، روایـت و تصویـر اشـاره دارد. بـا تثبیـت روایت‌هـای خـاص، «دیگـری» به‌صـورت ذاتـی خطرنـاک و غیرقابل‌اعتمـاد بازنمایـی می‌شـود؛ فراینـدی کـه ضمـن مشروعیت‌بخشـی بـه سیاسـت‌های مهـار و تحریـم، می‌توانـد بـه تضعیـف سـرمایه نمادیـن و فرسـایش تـاب‌آوری شـناختی در کشـور هـدف بینجامـد.

بـا وجـود پژوهش‌هـای متعـدد دربـاره تصویـر ایـران در رسـانه‌های غربـی، اغلـب ایـن مطالعـات بـر ابعـاد سیاسـی یـا خبـری تمرکـز داشـته‌اند. بـرای نمونـه، معتمدنـژاد و مهـدی‌زاده طالشـی (۱۳۸۵) بازنمایـی ایـران در چهـار روزنامـه غربـی را بررسـی کرده‌انـد امـا تمرکـز آن‌هـا بیشـتر بـر تکنیک‌هـای خبـری و کلیشه‌سـازی رسـانه‌ای بـوده و بـه ابعـاد شـناختی و گفتمانـی بازنمایـی توجـه نشـده اسـت. رضایی‌پنـاه و شـوکتی مقـرب (۱۳۹۳) نیـز بازنمایـی تحریم‌هـا را در رسـانه‌های غربـی واکاوی کرده‌انـد، بـا ایـن حـال تحلیـل آن‌هـا عمدتـاً بـر جنبه‌هـای حقوقی-سیاسـی متمرکـز بـوده و کمتـر بـه سـازوکارهای زبانـی و شـناختی تولیـد تهدیـد پرداختـه اسـت. در سـطح بین‌المللـی نیـز، مطالعـات انتمـن (2008) و کال (2009) هرچنـد چارچوب‌سـازی رسـانه‌ای و نقـش دیپلماسـی عمومـی را به‌خوبـی تبییـن کرده‌انـد، امـا عمدتـاً متکـی بـر تحلیل‌هـای مقطعـی و کوتاه‌مـدت بوده‌انـد و تحـول گفتمـان تهدیـد در بازه‌هـای زمانـی بلندمـدت (بیـش از یـک دهـه) را پوشـش نداده‌انـد. همچنیـن، پژوهش‌هـای موجـود کمتـر بـه مفهـوم «دیپلماسـی عمومـی شـناختی» به‌عنـوان چارچوبـی تحلیلـی بـرای فهـم بازنمایـی تهدیـد در سیاسـت خارجـی آمریـکا توجـه کرده‌انـد و اغلـب، بازنمایـی ایـران را به‌صـورت توصیفـی و بـدون پیونـد بـا مفاهیـم جنـگ شـناختی و مهندسـی ادراک تحلیـل نموده‌انـد.

بر این اساس، شکاف اصلی پژوهش حاضر در سه چیز خلاصه می‌شود: اول، فقدان مطالعه‌ای که بازنمایی ایران را در دیپلماسی عمومی آمریکا به‌طور طولی و در بازه پانزده‌ساله (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵) بررسی کند؛ دوم، کمبود پژوهشی که با بهره‌گیری از چارچوب «دیپلماسی عمومی شناختی» و مفاهیم جنگ شناختی، به تحلیل سازوکارهای زبانی، روایی و ادراکی بازنمایی ایران بپردازد؛ و سوم، عدم توجه کافی به گذار گفتمانی دیپلماسی عمومی آمریکا از تهدیدات سخت به ابزارهای شناختی در طول سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن.

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ چگونه و با چه الگوهای زبانی و گفتمانی، جمهوری اسلامی ایران را به‌مثابه «تهدید» بازنمایی کرده است؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که دیپلماسی عمومی آمریکا با بهره‌گیری از گفتمان‌های تهدیدمحور و چارچوب‌بندی‌های منفی، در پی تثبیت تصویری از ایران به‌عنوان کنشگری بی‌ثبات‌کننده و ناسازگار با نظم لیبرال است.

نوآوری پژوهش نیز دقیقاً در همین نقاط نهفته است: بررسی طولی بازنمایی ایران ـی یک دوره پانزده‌ساله، بهره‌گیری از مفهوم «دیپلماسی عمومی شناختی» به‌عنوان چارچوب تحلیلی برای فهم بازنمایی تهدید، و تبیین گذار گفتمان دیپلماسی عمومی ایالات متحده از ابزارهای سخت و فیزیکی به ابزارهای شناختی و ادراکی.

بر این پایه، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شده است. جامعه پژوهش شامل بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و گزارش‌های خبری رسانه‌های وابسته به ایالات متحده (صدای آمریکا، رادیو فردا و سی‌ان‌ان) در بازه ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ است. واحد تحلیل «بند معنایی» و تحلیل در سه سطح زبانی، گفتمانی و اجتماعی-قدر ـی انجام گرفته است. برای افزایش اعتبار، از پایایی بین‌کدگذاران، مثلث‌سازی داده‌ها و بازاندیشی پژوهشگر استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

مرور نظام‌مند پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که بازنمایی ایران در رسانه‌های غربی و دیپلماسی عمومی ایالات متحده، از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. این مطالعات را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد: (۱) پژوهش‌های بین‌المللی متمرکز بر نقش رسانه در بازنمایی ایران، (۲) پژوهش‌های فارسی با رویکرد تحلیل گفتمان، و (۳) پژوهش‌هایی که به شکاف زمانی و مفهومی اشاره دارند.

در سطح بین‌المللی، کال (2009)، در مقاله ای تحت عنوان «دیپلماسی عمومی: درس‌هایی از گذشته »، با بررسی تاریخی دیپلماسی عمومی آمریکا از جنگ سرد تا جنگ عراق، تأکید کرده است که رسانه‌های برون‌مرزی مانند صدای آمریکا و رادیو فردا، ابزار محوری در القای گفتمان تهدید علیه ایران بوده‌اند. با این حال، نقد وارد بر این پژوهش آن است که عمدتاً بر جنبه‌های تاریخی و نهادی دیپلماسی عمومی متمرکز بوده و به سازوکارهای زبانی و گفتمانی تولید تهدید توجه نکرده است. همچنین، این مطالعه تحول گفتمان تهدید را در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت بررسی کرده و فاقد نگاه طولی به تغییرات گفتمانی در دوره‌های زمانی بلندمدت است.

در حوزه تحلیل رسانه، انتمن (2008) در مقاله خود با عنوان «سوگیری‌های چارچوب‌سازی رسانه‌ای و قدرت سیاسی » با ارائه الگویی چهارمرحله‌ای از فریم‌سازی رسانه‌ای نشان داده است که رسانه‌های غربی از طریق انتخاب، برجسته‌سازی، تفسیر و حذف گزینشی اطلاعات، ایران را با واژگانی مانند «افراطی»، «تهدید هسته‌ای» و «حامی تروریسم» بازنمایی می‌کنند. نقد این پژوهش آن است که هرچند چارچوب نظری قدرتمندی ارائه می‌دهد، اما تحلیل آن عمدتاً توصیفی است و به ابعاد شناختی و ادراکی بازنمایی (یعنی چگونگی تأثیر این فریم‌ها بر باور و نگرش مخاطب) نمی‌پردازد. همچنین، این مطالعه بر دوره زمانی مشخص و کوتاهی متمرکز بوده و گذار گفتمانی در طول زمان را پوشش نمی‌دهد.

از منظر تحولات رسانه‌ای، سیب (2011)، در کتاب خود تحت عنوان «دیپلماسی در زمان واقعی: سیاست و قدرت در عصر رسانه های اجتماعی » نقش شبکه‌های اجتماعی در دیپلماسی عمومی را بررسی و نشان داده است که ایالات متحده از توئیتر و فیسبوک برای تثبیت تصویری تهدیدآمیز و ضدحقوق‌بشری از جمهوری اسلامی در افکار عمومی جهانی بهره برده است. نقد وارد بر این اثر آن است که با وجود توجه به رسانه‌های نوین، تحلیل آن بیشتر کاربردی و روزنامه‌نگارانه است تا نظری و گفتمانی. همچنین، این کتاب به پیوند میان دیپلماسی عمومی و مفاهیم جنگ شناختی نپرداخته و «تهدید شناختی» را به عنوان چارچوب تحلیلی به کار نگرفته است.

در میان پژوهش‌های فارسی، معتمدنژاد و مهدی‌زاده طالشی (1385) در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: تحلیل انتقادی گفتمان نیویورک تایمز، گاردین، لوموند و دی ولت»، نشان داده‌اند که رسانه‌های غربی با تکنیک‌هایی مانند برجسته‌سازی منفی، حذف زمینه‌های مثبت و تکرار کلیدواژه‌های تهدید، به مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های فشار علیه ایران می‌پردازند. نقد این پژوهش آن است که صرفاً بر روزنامه‌های مکتوب متمرکز بوده و رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی (که امروزه ابزار اصلی دیپلماسی عمومی هستند) را پوشش نداده است. همچنین، این مطالعه به ابعاد شناختی بازنمایی (چگونگی تولید باور تهدید در مخاطب) توجه نکرده است.

رضایی‌پناه و شوکتی مقرب (1393) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی- پیکره بنیاد کیفیت بازنمایی تحریم‌های آمریکا علیه ایران در رسانه‌های غربی»، نیز با تحلیل پیکره‌بنیاد بازنمایی تحریم‌ها در رسانه‌های غربی به این نتیجه رسیده‌اند که سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی، تحریم‌ها را نه به‌عنوان اقدامات تنبیهی با پیامدهای انسانی، بلکه به‌عنوان واکنشی «منطقی» و «ضروری» به رفتارهای «بی‌ثبات‌کننده» ایران تصویر می‌کنند. نقد این پژوهش آن است که هرچند از روش پیکره‌بنیاد استفاده کرده، اما تحلیل آن عمدتاً کمی است و به ساختارهای عمیق گفتمانی و لایه‌های معنایی متن توجه کافی ندارد. همچنین، این مطالعه بازه زمانی کوتاهی (حداکثر چند سال) را پوشش داده و فقدان نگاه طولی از نقاط ضعف آن است.

نظری (1399) در پژوهشی با عنوان « بازنمایی ایران پساانقلاب: نوشرق‌شناسی و مقاومت در زندگی‌نوشت‌های ایرانی-آمریکایی با استفاده از رویکرد تحلیل روایت»، با رویکرد تحلیل روایت، نشان داده است که زندگی‌نامه‌های ایرانی-آمریکایی، ایران را به‌صورت «دیگری سرکوبگر» در برابر ارزش‌های

غربی به‌عنوان نماد آزادی بازنمایی می‌کنند. نقد این پژوهش آن است که بر متون ادبی و زندگی‌نامه‌ها متمرکز بوده و متون رسمی دیپلماسی عمومی (سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، گزارش‌های خبری) را بررسی نکرده است. همچنین، این مطالعه به کارکرد راهبردی این بازنمایی‌ها در خدمت سیاست خارجی آمریکا نپرداخته است.

سهرابی (۱۴۰۱) در مقاله ای با عنوان «گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی شیعی در ایران: گسست نهادی یا عقلانیتی؟ (از صفویه تا انقلاب اسلامی)» با بهره‌گیری از رویکرد گفتمانی و تلفیق نهادگرایی گفتمانی و روش تبارشناسی/باستان‌شناسی فوکویی، به بررسی شکل‌گیری و تحول گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی شیعی در ایران از دوره صفویه تا انقلاب اسلامی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تحولات تاریخی این گفتمان را می‌توان در نسبت میان رژیم دانش و نهادهای سیاسی و قدرت تحلیل کرد و تغییرات آن بیش از آنکه ناشی از گسست معرفتی باشد، در قالب گسست‌های نهادی و دگرگونی در ساختارهای قدرت و نهادهای سیاسی قابل تبیین است. اهمیت این پژوهش برای مطالعه حاضر، در بهره‌گیری از رویکرد گفتمانی برای تحلیل چگونگی شکل‌گیری، تحول و بازتولید مفاهیم سیاسی و هویتی است. با این حال، پژوهش مذکور بر تحولات گفتمانی در بستر تاریخی و سیاسی ایران متمرکز است و به چگونگی بازنمایی ایران در گفتمان سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی ایالات متحده نمی‌پردازد. از این رو، پژوهش حاضر با انتقال کانون تحلیل از گفتمان‌های سیاسی و هویتی درون‌زا به فرایند برساخت گفتمانی «ایران به‌مثابه تهدید» در چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده، درصدد بررسی پیوند میان گفتمان، بازنمایی، قدرت نرم و سازوکارهای شناختی و ادراکی در سیاست خارجی آمریکا است.

با وجود این مطالعات ارزشمند، مرور انتقادی ادبیات نشان می‌دهد که چهار خلأ اساسی در پژوهش‌های پیشین وجود دارد: اول، فقدان نگاه طولی: اغلب پژوهش‌ها (چه داخلی و چه خارجی) دوره‌های کوتاه‌مدت (حداکثر چند سال) را پوشش داده‌اند و هیچ مطالعه‌ای بازنمایی ایران را در بازه پانزده‌ساله ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ به صورت پیوسته و طولی بررسی نکرده است. دوم، کمبود چارچوب شناختی: پژوهش‌های موجود عمدتاً بر ابعاد سیاسی، خبری یا حقوقی-اقتصادی متمرکز بوده‌اند و به ندرت از مفاهیم «جنگ شناختی»، «دیپلماسی عمومی شناختی» و «مهندسی ادراک» به عنوان چارچوب تحلیلی استفاده کرده‌اند. سوم، عدم توجه به گذار گفتمانی: هیچ مطالعه‌ای به تغییر الگوی گفتمانی دیپلماسی عمومی آمریکا در سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن (از تهدیدات سخت هسته‌ای به تهدیدات نرم حقوق بشری و سپس به عملیات شناختی) به صورت تطبیقی و تحلیلی نپرداخته است. چهارم، تمرکز بر رسانه‌های سنتی: بیشتر پژوهش‌ها بر روزنامه‌ها و تلویزیون‌های سنتی متمرکز بوده و نقش پلتفرم‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی (که امروزه رکن اصلی دیپلماسی عمومی شناختی هستند) در بازنمایی تهدید ایران مغفول مانده است.

شکاف اصلی پژوهش حاضر در پاسخ به همین چهار خلأ تعریف می‌شود: (۱) بررسی طولی بازه پانزده‌ساله، (۲) بهره‌گیری از چارچوب «دیپلماسی عمومی شناختی» و مفاهیم جنگ شناختی، (۳)

تحلیل تطبیقی گذار گفتمانی در سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن، و (۴) توجه به رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی در کنار رسانه‌های سنتی.

۲. چارچوب نظری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه «تهدید» در چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده، در پی تبیین سازوکارهایی است که از طریق آن، گفتمان‌های رسانه‌ای به ابزار قدرت نرم و مهندسی ادراک تبدیل می‌شوند. ازاین‌رو، چارچوب نظری پژوهش بر پایه رویکردی تلفیقی و میان‌رشته‌ای میان حوزه‌های «قدرت نرم و دیپلماسی عمومی شناختی»، «بازنمایی و تحلیل گفتمان انتقادی» و «نظریه‌های جنگ شناختی و امنیت هستی‌شناختی» شکل گرفته است.

در سطح نخست، نظریه قدرت نرم جوزف نای مبنای فهم سازوکار اقناع و جذابیت در سیاست خارجی معاصر است. نای قدرت نرم را توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق اقناع و جذابیت، نه اجبار، تعریف می‌کند. (Nye, 2004:5; Nye, 2011:45). در این چارچوب، دیپلماسی عمومی به‌عنوان ابزار اصلی اعمال قدرت نرم، فراتر از اطلاع‌رسانی، به فرایندی ادراکی تبدیل می‌شود که در آن معنا، تصویر و روایت به عناصر محوری قدرت بدل می‌گردند.در این پژوهش، مفهوم «دیپلماسی عمومی شناختی» به عنوان وجه تکامل‌یافته دیپلماسی عمومی مطرح می‌شود؛ یعنی مرحله‌ای که در آن دولت‌ها نه صرفاً به دنبال اقناع منطقی، بلکه به دنبال دست‌کاری نظام‌مند ادراک، باور و احساسات مخاطبان از طریق زبان، رسانه و عملیات روایی هستند. رسانه‌هایی چون صدای آمریکا، رادیو فردا، سی‌ان‌ان و پلتفرم‌های دیجیتال وزارت خارجه ایالات متحده در این پژوهش، به منزله مجاری انتقال و اعمال این دیپلماسی عمومی شناختی تحلیل شده‌اند. به‌ویژه از ۲۰۱۰ به بعد، دیپلماسی عمومی آمریکا از سطح ارتباطات اقناعی به سطح عملیات شناختی هدفمند گذار کرده است؛ فرآیندی که کال آن را «دیپلماسی عمومی مبتنی بر گفتمان» می‌نامد (Cull, 2019:73)

در سطح دوم، چارچوب نظری پژوهش از نظریه بازنمایی استوارت هال (Hall, 1997:15) و تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف (Fairclough, 1995: 73; 2015: 91) بهره می‌گیرد. از منظر هال، بازنمایی نه بازتاب واقعیت، بلکه فرایند تولید معنا از طریق زبان و تصویر است؛ بنابراین، رسانه‌ها با انتخاب و برجسته‌سازی عناصر خاص، در واقع در حال مهندسی ادراک هستند. در گفتمان رسانه‌ای آمریکا، چارچوب‌هایی نظیر «ایران ناقض حقوق بشر»، «تهدید هسته‌ای» و «حامی تروریسم» (Jackson, 2020) از طریق تکرار، استعاره و دوگانه‌سازی اخلاقی بازتولید می‌شوند. مطابق با رویکرد فرکلاف، این فرایند نه خنثی، بلکه حامل روابط قدرت است؛ گوینده (ایالات متحده) در مقام نظم‌دهنده¬ اخلاقی جهان قرار می‌گیرد و مخاطب (ایران) در جایگاه «دیگری تهدیدآمیز.» یافته‌های پژوهش حاضر با این دیدگاه همخوانی دارد و نشان می‌دهد که رسانه‌های آمریکایی از سازوکارهای زبانی چون استعاره‌های جنگی، واژگان تهدیدآمیز و روایت‌های احساسی برای بازتولید تصویری از ایران به‌عنوان کنشگری غیرعقلانی و بحران‌زا بهره می‌برند. در سطح سوم، چارچوب نظری پژوهش از نظریه‌های جنگ‌شناختی و امنیت هستی‌شناختی بهره می‌گیرد.

در ادبیات امنیتی معاصر، مفهوم «جنگ‌شناختی » به تلاش سازمان‌یافته برای دست‌کاری باورها، احساسات و ادراکات بدون استفاده از زور فیزیکی اشاره دارد (Raska, 2021:21; Puyvelde & Coulthart, 2019: 112). در این الگو، رسانه‌ها به ابزار «قدرت ادراکی» تبدیل می‌شوند و جنگ نه در میدان فیزیکی، بلکه در میدان ذهنی و روایی رخ می‌دهد.

در چنین محیطی، اثرگذاری بر ادراک مخاطبان صرفاً از طریق انتقال اطلاعات صورت نمی‌گیرد، بلکه ارزش‌ها، هیجانات و چارچوب‌های ذهنی آنان نیز می‌تواند در پذیرش و تثبیت روایت‌های سیاسی نقش داشته باشد. از این منظر، در محیط ارتباطی پساحقیقت، ارزش‌ها و هیجانات می‌توانند در نحوه مواجهه مخاطبان با روایت‌ها و اخبار سیاسی و در پذیرش یا تقویت برخی برداشت‌های سیاسی نقش داشته باشند (ملائی مظفری و نظری ، ۱۴۰۳). بنابراین، بازنمایی یک بازیگر به‌عنوان «تهدید» را می‌توان نه صرفاً انتقال یک گزاره سیاسی، بلکه بخشی از فرایند شکل‌دهی به ادراک مخاطبان و تثبیت یک چارچوب معنایی خاص در محیط شناختی دانست.

از منظر گیدنز و میتزن، «امنیت هستی‌شناختی» به معنای احساس تداوم و ثبات هویت در جهان متغیر است. (Mitzen, 2006: 342). یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بازنمایی ایران به‌مثابه «تهدید» در چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی آمریکا می‌تواند این تداوم معنایی را به‌ویژه از طریق بازتولید مکرر تصویر بحران و بی‌ثباتی در رسانه‌های برون‌مرزی فارسی‌زبان، در سطح داخلی تضعیف کند. بدین ترتیب، گفتمان تهدید نه فقط ابزار فشار خارجی، بلکه عاملی در تضعیف امنیت ادراکی و هویتی در داخل کشور محسوب می‌شود.

بر این اساس، مدل تحلیلی مفهومی پژوهش (شکل ۱) رابطه‌ای سه سطحی میان دیپلماسی عمومی شناختی، گفتمان رسانه‌ای و بازنمایی ایران به‌مثابه «تهدید» ترسیم می‌کند. در این مدل:

- دیپلماسی عمومی شناختی آمریکا به‌عنوان متغیر کنشگر اصلی، از طریق رسانه‌های رسمی و دیجیتال معنا را مهندسی می‌کند؛

- گفتمان‌های رسانه‌ای (نظیر تهدید هسته‌ای، تروریسم، حقوق بشر، تهدید سایبری) به منزله سازوکار انتقال معنا عمل می‌کنند؛

- بازنمایی ایران به‌مثابه «تهدید»، پیامد نهایی این فرایند است که به تضعیف امنیت هستی‌شناختی و مشروعیت ادراکی ایران می‌انجامد.

این مدل، در عین حال، بازخورد متقابل گفتمان‌های ایرانی را نیز در نظر می‌گیرد؛ جایی که ضدروایت‌ها و دیپلماسی شناخت‌محور ایران می‌تواند به بازتعریف معانی و مرزهای گفتمان تهدید در سپهر بین‌المللی کمک کند.

شکل 1. مدل تحلیلی بازنمایی ایران به‌مثابه «تهدید» در چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده(0102-5202)

شکل 1: مدل تحلیلی مفهومی



این مدل (شکل ۱) به‌طور نظام‌مند نشان می‌دهد که چگونه دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده، با بهره‌گیری از رسانه‌ها و عملیات ادراکی، به بازتولید گفتمان تهدید درباره ایران می‌پردازد و ایران را به‌مثابه «تهدید» بازنمایی می‌کند.

۳. روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف توصیفی ـ تبیینی و از نظر رویکرد کیفی است که با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است. چارچوب تحلیلی پژوهش بر اساس رویکرد سه‌سطحی نورمن فرکلاف تنظیم شده است. داده‌های پژوهش شامل ۱۸۰ متن رسمی و رسانه‌ای مرتبط با بازنمایی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا است که در فاصله زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ گردآوری شده‌اند. این داده‌ها از میان اسناد رسمی دولت آمریکا، بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و مواضع منتشرشده توسط نهادهایی مانند وزارت امور خارجه ایالات متحده، همچنین محتوای رسانه‌هایی مانند صدای آمریکا، رادیو فردا، سی‌ان‌ان و بسترهای دیجیتال مرتبط با دیپلماسی عمومی این کشور انتخاب شده‌اند.

گردآوری داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انجام شد؛ معیارهای انتخاب داده‌ها شامل ارتباط مستقیم متن با جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی یا امنیتی ایالات متحده، انتشار در بازه زمانی مورد مطالعه، برخورداری از عناصر گفتمانی قابل تحلیل مانند واژگان تهدیدمحور، استعاره‌های امنیتی، برچسب‌گذاری هویتی، چارچوب‌سازی رسانه‌ای و دوگانه‌سازی معنایی، و نیز انتشار توسط نهادها یا رسانه‌های دارای نقش مؤثر در فضای دیپلماسی عمومی آمریکا بوده است.

داده‌های گردآوری‌شده پس از سازمان‌دهی، با استفاده از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی MAXQ-DA کدگذاری و تحلیل شدند. فرایند تحلیل داده‌ها بر اساس چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح انجام گرفت. در سطح نخست، عناصر متنی شامل واژگان کلیدی، استعاره‌ها، برچسب‌های هویتی، ارزش‌گذاری‌های معنایی و ساختارهای دوگانه‌سازی بررسی شد تا نحوه شکل‌گیری تصویر تهدید از ایران مشخص شود. در سطح دوم، فرایندهای گفتمانی شامل نحوه تولید، بازتولید و گردش روایت‌های تهدیدمحور و چگونگی بازنمایی رابطه میان «خود» و «دیگری» تحلیل شد. در سطح سوم، زمینه اجتماعی ـ سیاسی و کارکردهای این بازنمایی‌ها، از جمله نقش آن‌ها در مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مهار، تحریم، فشار سیاسی و شکل‌دهی به ادراک مخاطبان بررسی گردید.

در مرحله نهایی، کدهای استخراج‌شده پس از بازبینی و مقایسه مستمر، در قالب مقوله‌های اصلی گفتمانی دسته‌بندی شدند و الگوهای مسلط بازنمایی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی ایالات متحده طی دوره مورد مطالعه استخراج گردید. برای افزایش اعتبار یافته‌ها، فرایند تحلیل از طریق بازبینی چندمرحله‌ای، مقایسه مستمر کدها با چارچوب نظری پژوهش و کنترل انسجام مقوله‌های استخراج‌شده انجام شد.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش حاصل تحلیل گفتمان انتقادی مجموعه‌ای از ۱۸۰ متن رسمی و رسانه‌ای متعلق به نهادهای دیپلماسی عمومی و رسانه‌های برون‌مرزی ایالات متحده در بازه‌ی زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ است. داده‌ها شامل بیانیه‌ها و سخنرانی‌های وزارت خارجه آمریکا، محتوای منتشرشده در رسانه‌های صدای آمریکا، رادیو فردا، سی‌ان‌ان و پست‌های رسمی دولت ایالات متحده در پلتفرم‌های اجتماعی بوده است. تحلیل بر اساس چارچوب نظری ترکیبی «ادراک تهدید» (Jervis, 2017: 214) و «قدرت گفتمان» (Fair-clough, 2015: 67) انجام گرفت و نتایج در سه سطح زبانی، روایی و کارکردی گزارش می‌شود.

۱- سطح زبانی: واژگان تهدید، استعاره‌های امنیتی و دوگانه‌سازی اخلاقی

در سطح زبانی، گفتمان رسانه‌ای ایالات متحده با بسامد بالا از واژگانی استفاده می‌کند که ایران را در جایگاه «تهدید فعال و غیرعقلانی» قرار می‌دهد. واژگانی نظیر «کشور یاغی[1]»، «کنشگر بی‌ثبات‌کننده[2]»، «تهدید هسته‌ای[3]» و «حامی دولتی تروریسم[4]» در سراسر بازه زمانی موردمطالعه با بسامد بالا و در متون رسمی و رسانه‌ای مختلف تکرار شده‌اند. برای مثال، در بیانیه وزارت خارجه آمریکا (۲۱/۰۵/۲۰۱۸) آمده است:

«ایران همچنان مانند یک دولت یاغی رفتار می‌کند و متحدان ما را تهدید کرده و موجب بی‌ثباتی در منطقه می‌شود.»

(U.S. Department of State, Press Release, 21 May 2018)

1. rogue state
2. destabilizing actor
3. nuclear threat
4. state sponsor of terrorism

این واژگان حامل بار معنایی «غیرعقلانیت»، «خطرپذیری» و «غیرقابل‌پیش‌بینی بودن» هستند و در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، ابزار تثبیت جایگاه برتر گوینده (ایالات متحده) به‌عنوان «نظم‌دهنده‌ی اخلاقی جهان» محسوب می‌شوند (Fairclough, 2015: 91)

در رسانه‌هایی مانند صدای آمریکا و سی‌ان‌ان، استعاره‌هایی نظیر «شبکه‌های سایه ایران[1]» و «نیروهای نیابتی تهران[2]» به طور نظام‌مند برای القای مفهوم تهدید شبکه‌ای و فراملی به کار رفته‌اند. به‌عنوان‌مثال، گزارش سی‌ان‌ان در پوشش ترور سردار سلیمانی چنین عنوانی دارد:

«هدف قراردادن شبکه سایه‌ای ایران، پیامی را به نیروهای جهانی نیابتی تهران ارسال می‌کند[3].» (CNN ,2020/01/04)

مطابق با تحلیل ون‌دایک (van Dijk, 2018:132)، چنین استعاره‌هایی به‌عنوان سازوکارهای شناختی مؤثر عمل می‌کنند که هدف آن‌ها طبیعی‌سازی و تداوم‌بخشی به ادراک دشمنی و تهدید دائمی است.

از سوی دیگر، دوگانه‌سازی اخلاقی میان «ملت آزادی‌خواه ایران» و «حاکمیت سرکوبگر» یکی از الگوهای تکرارشونده در رسانه‌های فارسی‌زبان است. در صدای آمریکا، مردم ایران به‌عنوان «قربانیان مظلوم» و حاکمیت به‌عنوان «مانع تحقق آزادی» بازنمایی می‌شوند؛ در گزارش صدای آمریکا (۲۰۲۲/۰۹/۳۰) آمده است:

«مردم ایران بار دیگر برای آزادی برخاسته‌اند و با سرکوب بی‌رحمانه‌ی رژیم روبه‌رو هستند[4].» (VOA Persian ,2022/09/30)

این نوع تقابل، مطابق با دیدگاه استوارت هال (Hall, 1997:15)، نمونه‌ای از بازنمایی از طریق تقابل[5] است. در این چارچوب، معنا نه از طریق توصیف مستقیم، بلکه از طریق بازنمایی از طریق تقابل[6] «آزادی/سرکوب» تولید و تثبیت می‌شود و به تقویت روایت مشروعیت‌زدایی از حاکمیت و هم‌ذات‌پنداری غرب با مردم ایران منجر می‌گردد.

۲- سطح روایی: چارچوب‌سازی تهدید و تولید گفتمان بحران

در سطح روایی، رسانه‌های آمریکایی با بهره‌گیری از تکنیک چارچوب‌سازی[7]، رویدادها را به‌گونه‌ای روایت می‌کنند که ایران همواره در وضعیت بحرانی و ناپایدار تصویر شود. بنا بر نظریه انتمن (Entman, 1993: 52)، چارچوب‌سازی رسانه‌ای تعیین می‌کند که مخاطب «درباره‌ی چه موضوعی» و «به چه شیوه‌ای» بیندیشد؛ ازاین‌رو، انتخاب زاویه‌ی روایت و برجسته‌سازی عناصر خاص، ابزاری مؤثر در جهت‌دهی ادراک و تداوم گفتمان تهدید به شمار می‌آید. گزارش‌های سی‌ان‌ان در سال‌های ۲۰۱۸–۲۰۱۹ پیرامون خروج آمریکا از برجام مملو از تیترهایی چون:

«ایران بار دیگر جهان را فریب داد»(سی‌ان‌ان، مه ۸۱۰۲)

«آیا می‌توان هرگز به ایران اعتماد کرد؟»[8](سی‌ان‌ان، ژوئن ۲۰۱۶)

1. Iran’s shadow networks
2. Tehran’s proxy web
3. Striking Iran’s shadow network sends a message to Tehran’s global web of proxies
4. Iranian people once again rise for freedom, facing the regime’s brutal crackdown
5. representation through opposition
6. freedom vs oppression ،people vs regime
7. Framing
8. “Can Iran ever be trusted?”

این چارچوب زبانی، رفتار ایران را نه به‌عنوان واکنشی به فشارهای خارجی، بلکه به‌مثابه‌ی «تهدیدی ذاتی و پایدار» بازنمایی می‌کند. چنین واژگان و ساختارهایی، مطابق با منطق گفتمان تهدید[1]، از «انحراف از هنجارهای بین‌المللی» به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مهار، تحریم و فشار استفاده می‌کنند.

در سوی دیگر، رسانه‌های فارسی‌زبان وابسته به دولت آمریکا مانند صدای آمریکا و رادیو فردا با بهره‌گیری از راهبرد روایت‌پردازی عاطفی[2] می‌کوشند تا همدلی جهانی نسبت به «جامعه ایرانِ در رنج» ایجاد کنند. در گزارش VOA (2019/11/17) درباره ناآرامی‌های آبان آمده است:

«گاز اشک‌آور، ترس و سکوت در خیابان‌های ایران – صدای ملتی در رنج[3].»

در این روایت‌ها، گزارش‌های مربوط به ناآرامی‌های داخلی سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۲ با تمرکز بر «رنج فردی»، «آسیب اجتماعی» و «خشونت نمادین» طراحی می‌شوند تا گفتمان «ایران بحران‌زده و ناپایدار[4]» در ذهن مخاطب تثبیت گردد (Seib, 2011: 128). درواقع، چنین روایت‌هایی با تمرکز بر رنج فردی و احساس ترحم، در خدمت تثبیت گفتمان «ایران بحران‌زده» عمل می‌کنند.

تداوم این رویکرد در سه دولت متوالی، باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن نشان می‌دهد که بازنمایی «تهدید شناختی ایران» از سطحی تاکتیکی و موقتی[5] به سطحی ساختاری و راهبردی[6] ارتقایافته است. حتی در دوره اجرای توافق هسته‌ای برجام (۲۰۱۵–۲۰۱۶)، تیترهایی همچون «آیا می‌توان هرگز به ایران اعتماد کرد؟[7]» در رسانه‌هایی چون سی‌ان‌ان، استمرار نوعی «بدبینی شناختی[8]» را نسبت به ایران نشان می‌دهد؛ بدبینی‌ای که از منظر گفتمانی، نقشی بنیادین در حفظ مرزهای معنایی میان «نظم بین‌المللی لیبرال» و «دیگری تهدیدآمیز[9]» ایفا می‌کند.

۳- سطح کارکردی: مهندسی ادراک و مشروعیت‌سازی سیاست مهار

در سطح کارکردی، بازنمایی ایران به‌عنوان تهدید شناختی دو کارکرد عمده دارد: اول؛ در سطح بین‌المللی، مشروعیت‌بخشی به تحریم‌ها و سیاست مهار؛ دوم؛ در سطح داخلی ایران، تضعیف تاب‌آوری شناختی و انسجام اجتماعی.

مطابق با نظریه امنیت هستی‌شناختی گیدنز (Giddens, 1991: 45)، تداوم گفتمان تهدید به بی‌ثباتی معنایی و بحران هویتی در جامعه هدف منجر می‌شود. داده‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های آمریکایی از طریق تکرار الگوی بحران، مخاطبان جهانی را برای پذیرش سیاست‌های سخت‌گیرانه آماده می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که «ایران تهدیدآمیز» به چارچوب توجیهی اخلاقی برای رفتار سیاسی آمریکا تبدیل می‌شود (Raska, 2021: 21)

1. threat discourse
2. Affective Storytelling
3. “Tear gas, fear, and silence on Iranian streets – voices of a nation under pain.”
4. crisis-ridden and unstable Iran discourse
5. tactical and situational
6. structural and strategic
7. Can Iran ever be trusted?
8. cognitive mistrust
9. the threatening Other

در پلتفرم‌های اجتماعی فارسی‌زبان (به‌ویژه در پلتفرم ایکس، (توییتر سابق) و اینستاگرام)، دیپلماسی عمومی ایالات متحده از مدل تبلیغات سنتی فراتر رفته و وارد فاز عملیات شناختی[1] شده است. تمرکز این عملیات نه بر اقناع منطقی، بلکه بر تحریک ادراکی[2] و ایجاد احساس بحران دائمی در جامعه هدف است، وضعیتی که باعث فرسایش اعتماد اجتماعی و تضعیف انسجام روانی در جامعه هدف می‌شود. (Puyvelde & Coulthart, 2019: 112)

با توجه به مباحث مطرح‌شده در سطح کارکردی، بازنمایی ایران به‌عنوان «تهدید شناختی» زمانی می‌تواند به آثار سیاسی و ادراکی خود منجر شود که از طریق الگوهای گفتمانی مشخص در متون رسمی و رسانه‌ای بازتولید شود. به بیان دیگر، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مهار، تحریم و فشار سیاسی صرفاً از طریق بیان مستقیم مواضع سیاسی صورت نمی‌گیرد، بلکه از مسیر تکرار چارچوب‌های معنایی خاص، انتخاب واژگان، تولید روایت‌های تهدیدمحور و تثبیت تصاویر مشخص از «خود» و «دیگری» تحقق می‌یابد.

تحلیلگفتمان های بازنمایی ایران به مثابه تهدید

پس از بررسی ابعاد زبانی، روایی و کارکردی بازنمایی تهدید، در این گفتمان‌های غالب استخراج‌شده از داده‌های پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرند. این گفتمان‌ها حاصل فرایند کدگذاری و تحلیل ۱۸۰ متن رسمی و رسانه‌ای بوده و نشان‌دهنده الگوهای معنایی مسلطی هستند که در دیپلماسی عمومی ایالات متحده برای بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کنشگر تهدیدآمیز به کار گرفته شده‌اند. بنابراین، تحلیل پنج گفتمان اصلی زیر در امتداد تحلیل سه‌سطحی پیشین قرار دارد و به تبیین دقیق‌تر سازوکارهای تولید و تثبیت تهدید در سطح گفتمانی کمک می کند.

با توجه به هدف پژوهش، یعنی بررسی سازوکارهای بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان «تهدید شناختی» در دیپلماسی عمومی ایالات متحده، یافته‌های پژوهش بر اساس گفتمان‌های اصلی استخراج‌شده از داده‌ها سازمان‌دهی شده است. در این چارچوب، سطوح سه‌گانه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف شامل تحلیل متن، تحلیل فرایند گفتمانی و تحلیل زمینه کارکردی (اجتماعی -سیاسی)، به‌عنوان چارچوب بررسی هر یک از گفتمان‌های شناسایی‌شده به کار گرفته می‌شود و نه به‌عنوان طبقه‌بندی جداگانه و موازی.

بر این اساس، پنج گفتمان اصلی از طریق فرایند کدگذاری ۱۸۰ متن رسمی و رسانه‌ای مرتبط با بازنمایی ایران در دیپلماسی عمومی ایالات متحده استخراج شد. این گفتمان‌ها عبارت‌اند از: گفتمان تهدید هسته‌ای و رفتار غیرعقلانی، گفتمان تروریسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای، گفتمان حقوق بشر و سرکوب داخلی، گفتمان ناسازگاری با نظم بین‌المللی لیبرال و گفتمان تهدید سایبری با کارکرد شناختی. هر یک از این گفتمان‌ها در ادامه بر اساس سه مؤلفه تحلیل می‌شود: نخست، عناصر زبانی و واژگانی و شیوه بازنمایی مفاهیم تهدید؛ دوم، نحوه روایت‌سازی، چارچوب‌بندی و تولید معنا؛ و سوم، کارکرد سیاسی- اجتماعی این بازنمایی‌ها در مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مهار و شکل‌دهی به ادراک مخاطبان.

1. Cognitive Operations
2. perceptual stimulation

۱- گفتمان تهدید هسته‌ای و رفتار غیرعقلانی

گفتمان تهدید هسته‌ای و رفتار غیرعقلانی پرتکرارترین الگوی بازنمایی ایران در داده‌های پژوهش است که در ۶۲ متن از مجموع ۱۸۰ متن مورد بررسی مشاهده شد. این گفتمان عمدتاً در بیانیه‌های وزارت امور خارجه ایالات متحده، سخنرانی مقامات رسمی و گزارش‌های رسانه‌ای مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران بازتولید شده است. برای نمونه، در بیانیه‌های رسمی دولت آمریکا پس از خروج از توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۸، برنامه هسته‌ای ایران در پیوند با مفاهیمی همچون «فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده» و «تهدید امنیت منطقه‌ای» بازنمایی شده است (U.S. Department of State, 2018)

در سطح متنی، این گفتمان از طریق تکرار واژگان و ترکیباتی مانند «تهدید هسته‌ای ایران»، «عدم پایبندی به تعهدات بین‌المللی»، «رفتار بی‌ثبات‌کننده» و «نگرانی جامعه جهانی» شکل می‌گیرد. این واژگان صرفاً توصیف‌کننده یک موضوع امنیتی نیستند، بلکه از طریق پیوند دادن مفهوم ایران با خطر و بی‌ثباتی، معنای خاصی از هویت سیاسی ایران تولید می‌کنند.

در سطح گفتمانی، چارچوب تهدید هسته‌ای موجب می‌شود ایران نه به‌عنوان یک بازیگر سیاسی دارای منافع و محاسبات خاص، بلکه به‌عنوان «کنشگری غیرقابل اعتماد و بالقوه خطرناک» بازنمایی شود. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، تکرار این الگوهای زبانی باعث تثبیت رابطه معنایی میان «ایران» و «تهدید» شده و یک روایت امنیتی مسلط ایجاد می‌کند.

در سطح کارکردی (سیاسی- اجتماعی)، این گفتمان زمینه معنایی لازم برای توجیه سیاست‌هایی مانند تحریم، فشار دیپلماتیک و اقدامات بازدارنده را فراهم می‌سازد؛ زیرا سیاست‌های مذکور در چارچوب مقابله با یک تهدید امنیتی بازنمایی می‌شوند، نه صرفاً به‌عنوان ابزارهای سیاسی.

۲- گفتمان تروریسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای

دومین گفتمان غالب در بازنمایی ایران، گفتمان تروریسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای است که در ۴۷ متن از مجموع ۱۸۰ متن مورد بررسی مشاهده شد. این گفتمان به‌ویژه در دوره دولت ترامپ و هم‌زمان با اجرای سیاست «فشار حداکثری» برجستگی بیشتری یافته است. این الگو عمدتاً در گزارش‌های امنیتی، بیانیه‌های رسمی وزارت خارجه ایالات متحده و روایت‌های رسانه‌ای مرتبط با نقش منطقه‌ای ایران مشاهده می‌شود.

در سطح متنی، این گفتمان از طریق تکرار نشانه‌هایی مانند «حمایت ایران از گروه‌های نیابتی»، «بی‌ثبات‌سازی منطقه»، «تهدید علیه متحدان آمریکا» و «فعالیت‌های مخرب منطقه‌ای» شکل گرفته است. برای نمونه، در گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا درباره کشورهای حامی تروریسم، ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل حمایت دولتی از گروه‌های تروریستی معرفی می‌شود (U.S. Department of State, 2022). کاربرد این واژگان، مجموعه‌ای از تحولات پیچیده منطقه‌ای را در قالب یک چارچوب معنایی ساده‌شده قرار می‌دهد که ایران را به‌عنوان منشأ اصلی ناامنی بازنمایی می‌کند.

در سطح گفتمانی، این بازنمایی موجب شکل‌گیری پیوند معنایی میان «ایران» و «بی‌ثباتی منطقه‌ای» می‌شود. در این چارچوب، رفتارهای منطقه‌ای ایران نه به‌عنوان بخشی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی، بلکه

به‌عنوان نشانه‌ای از تهدید امنیتی تفسیر می‌شود. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، تکرار این چارچوب روایی به تثبیت تصویر «ایران تهدیدآفرین» در ذهن مخاطبان کمک می‌کند.

در سطح کارکردی(سیاسی- اجتماعی)، این گفتمان کارکرد مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های امنیتی، محدودیت‌های سیاسی و اقدامات فشارآمیز علیه ایران را ایفا می‌کند؛ زیرا اقدامات مذکور در قالب واکنش به یک تهدید منطقه‌ای بازنمایی شده و پذیرش آن‌ها برای مخاطبان داخلی و بین‌المللی آسان‌تر می‌شود.

۳- گفتمان حقوق بشر و سرکوب داخلی

سومین گفتمان شناسایی‌شده در فرایند تحلیل، گفتمان «حقوق بشر و سرکوب داخلی» است که در ۳۳ متن از مجموع ۱۸۰ متن مورد بررسی مشاهده شد. این گفتمان عمدتاً در محتوای رسانه‌های فارسی‌زبان مرتبط با دیپلماسی عمومی ایالات متحده و همچنین گزارش‌های مربوط به تحولات اجتماعی و سیاسی داخل ایران برجسته بوده است. در این چارچوب، مسائل داخلی ایران نه صرفاً به‌عنوان موضوعات اجتماعی، بلکه در قالب نشانه‌هایی از بحران حکمرانی، محدودیت سیاسی و چالش مشروعیت بازنمایی می‌شوند.

در سطح متنی، این گفتمان از طریق تکرار واژگان و ترکیباتی مانند «نقض حقوق بشر»، «سرکوب معترضان»، «محدودیت آزادی‌های مدنی»، «بازداشت فعالان» و «اعتراضات برای آزادی» ساخته می‌شود. بررسی متون منتشرشده در رسانه‌هایی مانند صدای آمریکا و رادیو فردا نشان می‌دهد که تحولات داخلی ایران غالباً با تمرکز بر تجربه فردی، رنج اجتماعی و تقابل میان شهروند و ساختار قدرت روایت شده‌اند. برای نمونه، در پوشش اعتراضات سال ۲۰۲۲، استفاده از عباراتی مانند «اعتراضات برای آزادی» و «سرکوب معترضان» چارچوبی ایجاد می‌کند که در آن اعتراضات داخلی در قالب مطالبه آزادی و واکنش به محدودیت‌های سیاسی بازنمایی می‌شود (VOA Persian, 2022)

در سطح گفتمانی، این بازنمایی از طریق ایجاد یک تقابل معنایی میان «جامعه تحت فشار» و «حاکمیت سرکوبگر» شکل می‌گیرد. بر اساس دیدگاه هال[1] (۱۹۹۷) معنا در فرایند بازنمایی اغلب از طریق ایجاد تفاوت‌ها و تقابل‌های دوگانه تولید و تثبیت می‌شود. در این گفتمان نیز هویت سیاسی ایران از طریق قرار گرفتن در برابر مفاهیمی مانند آزادی، حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک تعریف می‌شود و تصویری از ایران به‌عنوان جامعه‌ای گرفتار بحران حقوق بشری در سطح گفتمانی تولید می‌گردد.

در سطح کارکردی(سیاسی- اجتماعی)، گفتمان حقوق بشر نقش مهمی در انتقال موضوع ایران از حوزه صرفاً امنیتی به حوزه اخلاقی ایفا می‌کند. به این معنا که فشارهای سیاسی، تحریم‌ها و اقدامات دیپلماتیک نه فقط به‌عنوان ابزارهای امنیتی، بلکه در قالب واکنشی اخلاقی به مسائل حقوق بشری بازنمایی می‌شوند. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، این فرایند موجب پیوند معنایی میان «ایران» و مفاهیمی مانند بحران مشروعیت، محدودیت آزادی و ضرورت اقدام سیاسی می‌شود و در نتیجه، زمینه گفتمانی لازم برای پذیرش سیاست‌های فشار و مهار را در سطح بین‌المللی تقویت می‌کند.

1. Hall

۴- گفتمان ناسازگاری با نظم بین‌المللی لیبرال

چهارمین گفتمان شناسایی‌شده، گفتمان «ناسازگاری با نظم بین‌المللی لیبرال» است که در ۲۲ متن از مجموع ۱۸۰ متن مورد بررسی مشاهده شد. این گفتمان، ایران را نه صرفاً به‌عنوان یک تهدید امنیتی، بلکه به‌عنوان بازیگری بازنمایی می‌کند که با قواعد، هنجارها و ارزش‌های مسلط در نظام بین‌المللی موجود ناسازگار است. در این زمینه، توجه به تغییرات و تداوم‌های نظم بین‌المللی و الزامات ناشی از آن برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ای مهم برای فهم نحوه مواجهه این کشور با ساختارها، قواعد و ترتیبات حاکم بر نظام بین‌الملل فراهم می‌کند (سلیمانی‌پورلک، ۱۴۰۳). این چارچوب بیشتر در اسناد راهبردی، سخنرانی‌های مقامات آمریکایی و متون مرتبط با سیاست خارجی ایالات متحده مشاهده شده است.

در سطح متنی، این گفتمان از طریق استفاده از مفاهیمی مانند «نقض قواعد بین‌المللی»، «رفتار غیرمسئولانه»، «تهدید ثبات منطقه‌ای» و «مغایرت با ارزش‌های جهانی» شکل می‌گیرد. در این نوع بازنمایی، رفتارهای سیاسی ایران در قالب انحراف از هنجارهای پذیرفته‌شده جهانی تفسیر می‌شود. برای نمونه، در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷، ایران به‌عنوان بازیگری معرفی شده است که اقدامات آن با ثبات منطقه‌ای و نظم مطلوب آمریکا در تعارض قرار دارد (White House, 2017)

در سطح گفتمانی، این چارچوب از طریق ایجاد یک دوگانه معنایی میان «نظم بین‌المللی مسئولانه» و «بازیگر مخرب» عمل می‌کند. بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، چنین تقابل‌هایی صرفاً توصیف واقعیت نیستند، بلکه در تولید معنا و تثبیت جایگاه بازیگران نقش دارند. در این فرایند، ایالات متحده در جایگاه مدافع نظم، ثبات و قواعد جهانی بازنمایی می‌شود و ایران در جایگاه کنشگری قرار می‌گیرد که این نظم را به چالش می‌کشد.

در سطح کارکردی(سیاسی- اجتماعی)، این گفتمان به ایجاد چارچوبی هنجاری برای توجیه سیاست‌های محدودکننده علیه ایران کمک می‌کند؛ زیرا اقدامات سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک علیه ایران نه به‌عنوان فشار علیه یک بازیگر سیاسی، بلکه به‌عنوان واکنش به یک «تهدید علیه نظم موجود» بازنمایی می‌شوند. بنابراین، گفتمان ناسازگاری با نظم بین‌المللی لیبرال، نقش مهمی در پیوند دادن مسئله ایران با مفاهیمی مانند امنیت جهانی، مسئولیت بین‌المللی و ضرورت مهار سیاسی ایفا می‌کند.

۵- گفتمان تهدید سایبری و شناختی

پنجمین گفتمان شناسایی‌شده در فرایند تحلیل، گفتمان «تهدید سایبری و شناختی» است که در ۱۶ متن از مجموع ۱۸۰ متن مورد بررسی مشاهده شد. اگرچه این گفتمان از نظر فراوانی در مقایسه با سایر گفتمان‌ها سهم کمتری دارد، اما از منظر تحول مفهومی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نشان‌دهنده تغییر ماهیت تهدید از حوزه‌های سنتی امنیتی به حوزه اطلاعات، ارتباطات و ادراک عمومی است. این گفتمان به‌ویژه در سال‌های پایانی دوره مورد مطالعه و هم‌زمان با گسترش فضای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی برجسته‌تر شده است.

در سطح متنی، این گفتمان از طریق تکرار مفاهیمی مانند «تهدید سایبری»، «عملیات اطلاعاتی»، «نفوذ دیجیتال»، «اطلاعات نادرست» و «تأثیرگذاری بر فضای اطلاعاتی» شکل می‌گیرد. این واژگان، تهدید را نه صرفاً در قالب اقدام نظامی یا امنیتی، بلکه در قالب توانایی اثرگذاری بر جریان اطلاعات، افکار عمومی و برداشت‌های مخاطبان تعریف می‌کنند. برای نمونه، در گزارش‌های امنیتی ایالات متحده، ایران در کنار برخی بازیگران دیگر به‌عنوان یکی از کنشگرانی معرفی شده است که در فعالیت‌های سایبری و عملیات اطلاعاتی نقش دارد (CISA, 2020).

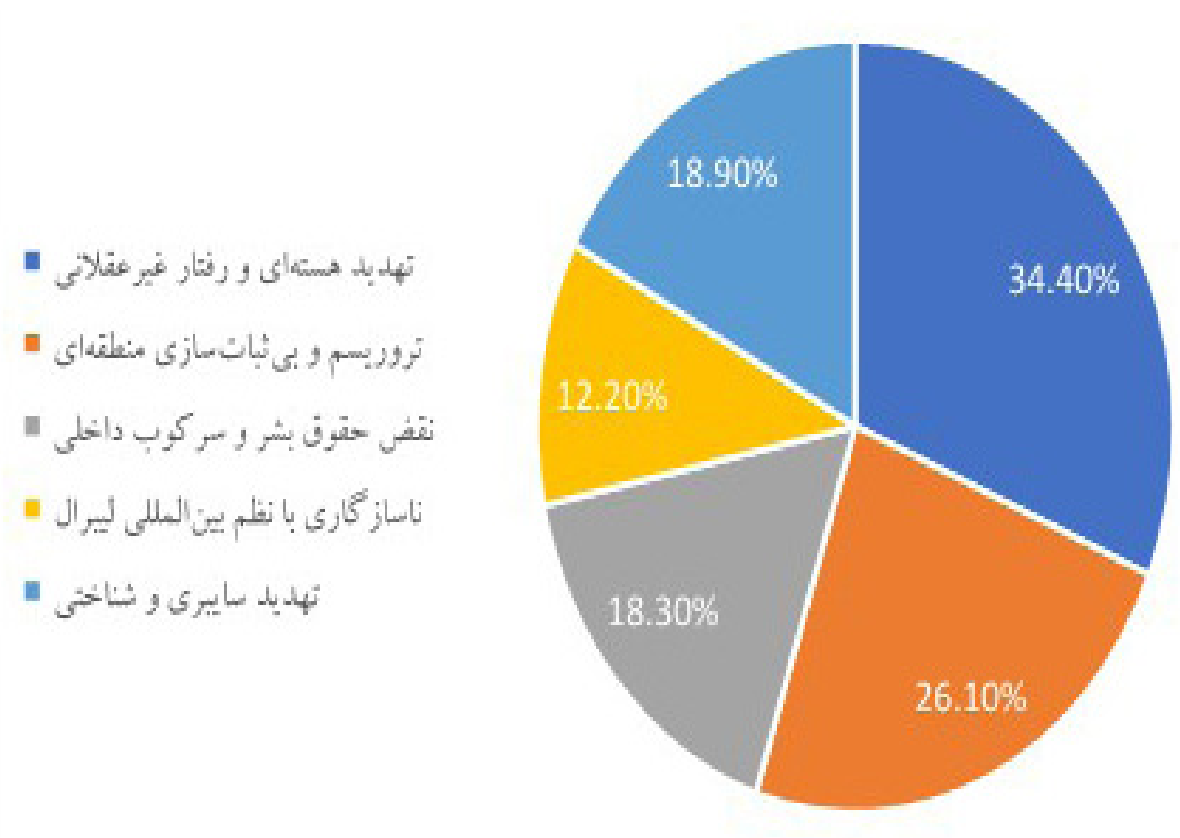
در سطح گفتمانی، این چارچوب موجب گسترش مفهوم تهدید از «رفتار فیزیکی» به «توانایی شکل‌دهی به ادراک» می‌شود. در این بازنمایی، قدرت نه فقط از طریق کنترل منابع مادی، بلکه از طریق مدیریت اطلاعات، روایت‌ها و محیط شناختی تعریف می‌شود. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، این تحول نشان‌دهنده بازتعریف معنای امنیت است؛ به‌گونه‌ای که حوزه ذهن، اطلاعات و ادراک نیز به بخشی از میدان رقابت سیاسی تبدیل می‌شود.

در سطح کارکردی(سیاسی- اجتماعی)، گفتمان تهدید سایبری و شناختی نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مرتبط با کنترل اطلاعات، افزایش نظارت دیجیتال و تقویت راهبردهای مقابله اطلاعاتی ایفا می‌کند. در این چارچوب، بازنمایی ایران به‌عنوان یک تهدید شناختی، موجب انتقال مرکز ثقل رقابت از حوزه قدرت سخت به حوزه تولید معنا، مدیریت روایت و اثرگذاری بر ادراک مخاطبان می‌شود. بنابراین، این گفتمان بیانگر گذار تدریجی دیپلماسی عمومی ایالات متحده از الگوی سنتی اطلاع‌رسانی سیاسی به سمت رویکردهای مبتنی بر مدیریت ادراک در عصر دیجیتال است.

پس از تحلیل کیفی گفتمان‌های پنج‌گانه، فراوانی هر گفتمان بر اساس کدگذاری انجام‌شده ارائه می‌شود. جدول زیر صرفاً خلاصه کمی نتایج تحلیل کیفی است و مبنای اصلی پژوهش، تحلیل ساختارهای معنایی و گفتمانی هر یک از گفتمان‌های پیش‌گفته است.

جدول ۱. فراوانی و درصد بازنمایی گفتمان‌ها در دیپلماسی عمومی آمریکا نسبت به ایران (۲۰۱۰–۲۰۲۵)

ردیف	گفتمان اصلی	هدف ضمنی	فراوانی	درصد
۱	تهدید هسته‌ای و رفتار غیرعقلانی	مشروعیت‌بخشی به تحریم‌ها و فشار بین‌المللی	٦٢	٪۳۴.۴
۲	تروریسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای	تقویت اجماع منطقه‌ای و توجیه سیاست مهار	٤٧	٪۲۶.۱
۳	نقض حقوق بشر و سرکوب داخلی	مشروعیت‌بخشی اخلاقی به فشار و تحریم	۳۳	٪۱۸.۳
٤	ناسازگاری بانظم بین‌المللی لیبرال	بازتولید دوگانه‌ی آزادی /استبداد	۲۲	٪۱۲.۲
٥	تهدید سایبری با کارکرد شناختی	تضعیف اعتماد عمومی و مشروعیت‌بخشی به عملیات اطلاعاتی	١٦	٪۸.۹
جمع			۱۸۰	٪۱۰۰



نمودار ۱. داده‌های بازنمایی گفتمان‌های اصلی در دیپلماسی عمومی ایالات متحده نسبت به ایران (۲۰۱۰–۲۰۲۵)

بر اساس نتایج جدول و نمودار فوق، گفتمان تهدید هسته‌ای و رفتار غیرعقلانی با ۳۴.۴ درصد بیشترین فراوانی را دارد و نشان‌دهنده برجستگی چارچوب امنیتی در بازنمایی ایران است. پس از آن، گفتمان تروریسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای با ۲۶.۱ درصد قرار دارد که در دوره‌هایی مانند دولت ترامپ برجستگی بیشتری یافته است.

گفتمان حقوق بشر و سرکوب داخلی با ۱۸.۳ درصد، بیشتر در روایت‌های مربوط به تحولات اجتماعی داخلی ایران برجسته شده و گفتمان تهدید سایبری و شناختی با وجود سهم کمتر، نشان‌دهنده حرکت تدریجی بازنمایی‌ها به سوی حوزه ادراک و رقابت اطلاعاتی است.

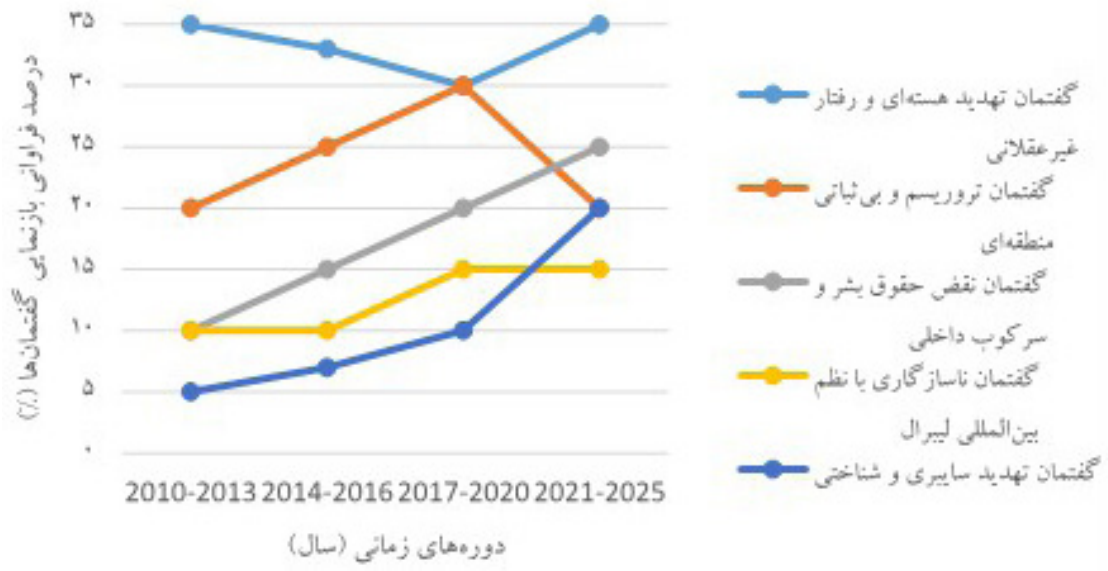
در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که دیپلماسی عمومی ایالات متحده در بازنمایی ایران از چارچوب‌های صرفاً امنیتی به سمت ترکیبی از روایت‌های امنیتی، اخلاقی و ادراکی حرکت کرده است؛ به‌گونه‌ای که معنا، روایت و چارچوب‌بندی ذهنی به عناصر مهم در تولید تصویر تهدید تبدیل شده‌اند.

در ادامه تحلیل و برای درک دقیق‌تر پویایی‌های گفتمانی، بررسی تطبیقی میان سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن ضرورت می‌یابد. این مقایسه نشان می‌دهد که چگونه هر دولت، متناسب با شرایط ژئوپلیتیکی و فناوری اطلاعات، از گفتمان‌های متفاوتی برای بازنمایی ایران بهره گرفته است.

جدول ۲. مقایسه گفتمان‌ها میان دولت‌های اوباما، ترامپ و بایدن

دولت	گفتمان‌های غالب	ویژگی زبانی و گفتمانی
اوباما (۲۰۱۰–۲۰۱۶)	تهدید هسته‌ای، حقوق بشر، تعامل مشروط	زبان معتدل، تأکید بر بازدارندگی و گفت‌وگو؛ تلاش برای مشروعیت‌بخشی به فشار دیپلماتیک.
ترامپ (۲۰۱۷–۲۰۲۰)	تروریسم، تهدید وجودی و ایدئولوژیک	زبان هیجانی، قطبی و تقابلی؛ برساخت دشمن تمدنی؛ توجیه فشار حداکثری.
بایدن (۲۰۲۱–۲۰۲۵)	گفتمان حقوق بشر، تهدید سایبری، بهره‌گیری از عملیات شناختی	تمرکز بر دیپلماسی عمومی شناختی، جنگ اطلاعاتی، امنیت ادراکی، روایت‌سازی مبتنی بر «اطلاعات نادرست» و مهندسی ادراک

در ادامه تحلیل تطبیقی گفتمان‌ها، برای نمایش روند تحول بازنمایی‌های دیپلماسی عمومی ایالات متحده نسبت به ایران، تغییرات سهم پنج گفتمان اصلی در چهار دوره‌ی زمانی بررسی‌شده (۲۰۱۰–۲۰۱۳، ۲۰۱۴–۲۰۱۶، ۲۰۱۷–۲۰۲۰ و ۲۰۲۱–۲۰۲۵) در قالب نمودار خطی ترسیم شده است. این نمودار به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه از دوره‌ی اوباما تا بایدن، وزن گفتمان «تهدید هسته‌ای» به‌تدریج کاهش‌یافته و گفتمان‌های «حقوق بشر» و «تهدید شناختی» جایگزین آن شده‌اند. همچنین، در دوره ترامپ، گفتمان «تروریسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای» به اوج خود رسیده است که بازتاب‌دهنده راهبرد «فشار حداکثری» این دولت است.



نمودار ۲. روند تحول گفتمان‌های مسلط در دیپلماسی عمومی ایالات متحده درباره ایران (۲۰۱۰–۲۰۲۵)

بر اساس نمودار فوق، می‌توان مشاهده کرد که دیپلماسی عمومی ایالات متحده طی سه دولت اخیر از تمرکز بر تهدیدات فیزیکی و هسته‌ای به سمت تهدیدات نرم، ادراکی و شناختی تغییر مسیر داده است. این تحول نشان‌دهنده‌ی گذار از «دیپلماسی مهار سخت» به «دیپلماسی مهندسی شناخت» است؛ به‌عبارتی، کنترل ادراک و معنا جایگزین کنترل رفتار و قدرت نظامی شده است. بدین‌ترتیب، گفتمان‌های رسانه‌ای آمریکا نه‌تنها در بازنمایی تهدید ایران، بلکه در بازتعریف ساختار معنایی سیاست جهانی نقش فعالی ایفا کرده‌اند.

برآیند تحلیل‌ها نشان می‌دهد دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵، از الگوی «اطلاع‌رسانی سیاسی» به سمت «عملیات شناختی هدفمند» تحول یافته است. این تحول در سه سطح انجام شده است:

- سطح زبانی: استفاده از واژگان تهدیدزا و استعاره‌های امنیتی؛
- سطح روایی: چارچوب‌سازی بحران و دوگانه‌سازی اخلاقی؛
- سطح کارکردی: مهندسی ادراک برای و تضعیف تاب‌آوری شناختی و سرمایه های اجتماعی داخلی.

نتیجه این روند، تثبیت تدریجی تصویری از ایران به‌عنوان «کنشگری غیرعقلانی و بی‌ثبات‌کننده» است؛ تصویری که ضمن مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های ایالات متحده، موجب فرسایش سرمایه نمادین و کاهش قدرت نرم ایران در سطح جهانی و داخلی می‌شود. در نهایت می‌توان گفت که دیپلماسی عمومی آمریکا در دهه اخیر از سطح اطلاع‌رسانی سیاسی، به سطح عملیات ادراکی هدفمند[1] ارتقایافته است. شکلی از «دیپلماسی تهدید شناختی» که در آن قدرت از طریق معنا، روایت و مهندسی ذهنیت اعمال می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی چگونگی بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه «تهدید» در چارچوب دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ انجام شد. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی سازوکارهای زبانی، معنایی و روایی رسانه‌های آمریکایی پرداخت.

یافته‌ها نشان داد که گفتمان رسمی ایالات متحده در سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن، از سطح توصیف کنش‌های ایران فراتر رفته و به سطح بازنمایی شناختی و معنایی ارتقا یافته است. نتایج تحلیل ۱۸۰ متن رسمی و رسانه‌ای حاکی از تداوم پنج گفتمان محوری است: تهدید هسته‌ای و رفتار غیرعقلانی، تروریسم و بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای، نقض حقوق بشر و سرکوب داخلی، ناسازگاری با نظم بین‌المللی لیبرال، و تهدید سایبری با کارکرد شناختی. از سال ۲۰۱۸ به بعد، تمرکز گفتمانی از تهدید فیزیکی و امنیت سخت به ابزارهای ادراکی و شناختی تغییر یافته است؛ تحولی که نشانگر دگرگونی ساختاری در منطق قدرت ایالات متحده از «بازدارندگی نظامی» به «مهندسی ادراک» است.

در سطح زبانی، استفاده مداوم از واژگان تهدیدآمیز همچون «دولت یاغی»، «بازیگر بی‌ثبات‌کننده» و «حامی دولتی تروریسم»، موقعیت ایران را در قالب کنشگری غیرعقلانی و غیرقابل‌اعتماد تثبیت می‌کند. در

1. Perceptual Operations

سطح روایی، روایت‌های بحران‌محور و احساسی در رسانه‌های فارسی‌زبان وابسته به دولت ایالات متحده مانند صدای آمریکا و رادیو فردا، جامعه ایران را به‌عنوان «ملت قربانی حاکمیت سرکوبگر» بازنمایی می‌کنند. در سطح کارکردی نیز، این بازنمایی‌ها همچون ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مهار، تحریم و عملیات شناختی علیه ایران به کار گرفته می‌شوند.

نتیجه کلان این تحلیل آن است که دیپلماسی عمومی شناختی ایالات متحده در دهه اخیر از سطح ارتباطات اقناعی به سطح عملیات شناختی نظام‌مند ارتقا یافته است؛ فرآیندی که در آن بازنمایی ایران به‌عنوان تهدید، نه بر پایه داده‌های تجربی، بلکه بر مبنای ساخت اجتماعی معنا، احساس و هویت تولید می‌شود. این امر گواهی است بر اینکه قدرت در نظم جهانی معاصر بیش از هر زمان دیگر، در کنترل روایت‌ها، نمادها و چارچوب‌های ادراکی متجلی می‌گردد. بر مبنای یافته‌های پژوهش، چهار محور سیاستی برای بازتعریف راهبردی دیپلماسی عمومی ایران قابل طرح است:

اول، طراحی راهبرد ضدگفتمانی: دیپلماسی عمومی آمریکا با انحصار معنایی مفاهیمی چون امنیت و عقلانیت، ایران را به‌عنوان «دیگری تهدیدآمیز» بازنمایی می‌کند. در پاسخ، سیاست‌گذاران ایرانی باید راهبردی پیش‌دستانه برای بازتولید گفتمان‌های بدیل تدوین کنند که بر بازتعریف روایت ایران به‌عنوان بازیگری عقلانی و صلح‌محور، احیای هویت تمدنی و فرهنگی، و بهره‌گیری از مفاهیم جهان‌شمولی چون عدالت و چندجانبه‌گرایی استوار باشد.

دوم، توسعه دیپلماسی عمومی شناخت‌محور: یافته‌ها نشان می‌دهد که ایالات متحده از دیپلماسی شناختی به‌جای اطلاع‌رسانی مستقیم بهره می‌گیرد. در پاسخ، دیپلماسی عمومی ایران باید به سمت روایت‌سازی مثبت، ایجاد شبکه‌های رسانه‌ای چندزبانه و دیجیتال، و تعامل دوسویه با افکار عمومی جهانی حرکت کند تا از سطح دفاع معنایی به مهندسی فعال ادراک جهانی ارتقا یابد. سوم، ارتقای سواد رسانه‌ای شناختی در داخل کشور: آسیب‌پذیری ادراکی جامعه در برابر عملیات شناختی خارجی، ضرورت گذار از سواد رسانه‌ای سنتی به سواد شناختی- عاطفی را برجسته می‌کند. گنجاندن آموزش سواد شناختی رسانه در نظام آموزشی و برگزاری کارگاه‌های عمومی درباره جنگ شناختی می‌تواند یکی از پایه‌های امنیت ادراکی ملی باشد.

چهارم، ایجاد نظام رصد و تحلیل گفتمان‌های رسانه‌ای غرب: طراحی سامانه‌ای ملی برای پایش رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی، تحلیل الگوهای گفتمانی با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، و ارائه گزارش‌های راهبردی به نهادهای تصمیم‌گیر می‌تواند به‌عنوان ابزار هشدار زودهنگام در جنگ شناختی عمل کند. در مجموع، گفتمان «تهدید ایران» در دیپلماسی عمومی ایالات متحده ساختاری پایدار از قدرت نرم شناختی است که هدف آن کنترل ادراکات جهانی و تضعیف تاب‌آوری هویتی جمهوری اسلامی ایران است. آینده موفق دیپلماسی عمومی ایران در گرو توانایی آن در مهندسی معنا، تولید روایت و مدیریت ادراک است؛ امری که تنها از طریق هم‌افزایی نهادهای علمی، فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک کشور تحقق می‌یابد. پژوهش‌های آتی نیز می‌توانند به بررسی تطبیقی گفتمان‌های تهدید درباره دیگر کشورها بپردازند.

منابع

- رضایی‌پناه، ع. و شوکتی مغرب، ح. (۱۳۹۳). تحلیل انتقادی بازنمایی تحریم‌های آمریکا علیه ایران در رسانه‌های غربی. پژوهش‌های ارتباطات بین‌الملل، ۸(۲).
- سلیمانی‌پورلک، ف. (۱۴۰۳). تغییر و تداوم نظم بین‌المللی و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۶ (۴)، ۱۲۰-۹۶.
- سهرابی، م. (۱۴۰۱). گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی شیعی در ایران: گسست نهادی یا عقلانیتی؟ (از صفویه تا انقلاب اسلامی). فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۴)، ۱۲۵–۱۵۲.
- قاسمی، م (۱۳۹۷)، مطالعه بازنمایی ایدئولوژیک ایران در روزنامه الشرق الاوسط، فصلنامه تحقیقات ارتباطات و رسانه، ۲۵ (۳).
- ملائی مظفری، ا و نظری، علی، (۱۴۰۳). نقش ارزش‌ها و هیجانات در پذیرش اخبار سیاسی جعلی در عصر پساحقیقت. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۶(۴)، ۱۷۲-۱۹۶.
- مهدی‌زاده تالشی، و معتمدنژاد، م (۱۳۸۵)، بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: تحلیل گفتمان انتقادی، فصلنامه رسانه، ۷۱ (۲).
- نظری، ا. (۱۳۹۹)، بازنمایی ایران پساانقلاب در زندگی‌نوشت‌های ایرانی–آمریکایی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۴(۱).

References

- Cull, N. J. (2009). Public Diplomacy: Lessons from the Past. Los Angeles: Figueroa Press.
- Cull, N. J. (2019). Public Diplomacy: Foundations for Global Engagement in the Digital Age. Palgrave Macmillan.
- Cybersecurity and Infrastructure Security Agency (CISA). (2020). Iran Cyber Threat Overview and Advisories. U.S. Department of Homeland Security. https://www.cisa.gov/
- Cybersecurity and Infrastructure Security Agency (CISA). (2020). Iran Cyber Threat Overview and Advisories. U.S. Department of Homeland Security. https://www.cisa.gov/
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.). (2018). The SAGE Handbook of Qualitative Research (5th ed.). SAGE.
- Entman, R. M. (1993). Framing: Toward Clarification of a Fractured Paradigm. Journal of Communication, 43(4), 51–58.
- Entman, R. M. (2008). Framing Bias: Media in the Distribution of Power. Journal of Communication, 58(2), 163–173.
- Fairclough, N. (1995). Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language. Longman.
- Fairclough, N. (2015). Language and Power (3rd Ed.). Routledge.
- Ghasemi, M. (2018). The Ideological Representation of Iran in Al-Sharq Al-Awsat Newspaper. Journal of Communication and Media Research, 25(3).(In Persian)
- Giddens, A. (1991). Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age. Stanford University Press.

- Hall, S. (Ed.). (1997). Representation: Cultural Representations and Signifying Practices. Sage.
- Jackson, P. T. (2020). The Conduct of Inquiry in International Relations (2nd ed.). Routledge.
- Jackson, R. (2020). Writing the War on Terrorism: Language, Politics and Counter-Terrorism. Manchester University Press.
- Jervis, R. (2017). Perception and Misperception in International Politics. Princeton University Press.
- Mehdi-Zadeh Talashi, V., & Motamed-Nejad, M. (2006). The Representation of Iran in Western Press: Critical Discourse Analysis. Journal of Media, 71(2). (In Persian)
- Mitzen, J. (2006). Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma. European Journal of International Relations, 12(3), 341–370.
- Molaei Mozaffari, A., & Nazari, A. (2024). The role of values and emotions in the acceptance of fake political news in the post-truth era. *Quarterly Journal of Political and International Approaches*, 16(4), 172–196. (In Persian)
- Nazari, A. (2020). The Representation of Post-Revolution Iran in Iranian–American Life Writings. Cultural and Communication Studies, 14(1). (In Persian)
- Nye, J. S. (2011). The Future of Power. PublicAffairs.
- Parsi, T. (2021). Losing an Enemy: Obama, Iran, and the Triumph of Diplomacy. Yale University Press, p. 59.
- Puyvelde, D., & Coulthart, S. (2019). Cognitive Warfare and Information Influence. Defense & Security Analysis, 35(2), 107–121.
- Raska, M. (2021). Cognitive Warfare and Strategic Competition. Nanyang Technological University (RSIS Commentary).
- Rezaeipanah, A., & Shokati Mogharab, H. (2014). A Critical Analysis of the Representation of U.S. Sanctions against Iran in Western Media. International Communication Research, 8(2). (In Persian)
- Seib, P. (2011). Real-Time Diplomacy: Politics and Power in the Social Media Era. Palgrave Macmillan.
- Sohrabi, M. (2022). The discourse of Shiite jurisprudential political Islam in Iran: Institutional rupture or rationality? (From the Safavids to the Islamic Revolution). Quarterly Journal of Political and International Approaches, 13(4), 125–152. (In Persian)
- Soleimanipourlak, F. (2024). Change and continuity of the international order and the requirements of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Political and International Approaches, 16(4), 96–120. (In Persian)
- U.S. Department of State. (2018). After the deal: A new strategy to counter Iran's malign influence and aggressive behavior. U.S. Department of State.https://www.state.gov/
- U.S. Department of State. (2022). Country Reports on Terrorism 2022. Bureau of Counterterrorism, U.S. Department of State. https://www.state.gov/reports/country-reports-on-terrorism-2022/
- Van Dijk, T. A. (2018). Discourse and Knowledge: A Sociocognitive Approach. Cambridge University Press.
- VOA Persian. (2022). Iran protests coverage and human rights reports. Voice of America Persian Service.https://ir.voanews.com/
- White House. (2017). National Security Strategy of the United States of America. The White House.https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf